

نجم باکتر

۱۳۰۲۹۰

شماره هشتاد و نهم
حضرت مندرجا

- ۱ عکس حضرت عبدالبهاء با خادمین و ترجمین
- ۲ حضرت عبدالبهاء و عکس متحرک
- ۳ حضرت عبدالبهاء و ضیافت سفیر دولت عثمانی
- ۴ حضرت عبدالبهاء در کنگره مؤحدین و نطق مبارک
- ۵ نطق مبارک در یوم بعثت حضرت علی و عبدبوله حضرت عبدالبهاء
- ۶ نطق مبارک در کنگره انجمن آزاد ادیان
- ۷ در باب نطق مبارک در کتب عظمی و اسناد لال حقانیت حضرت

Persian Editorial Office: *Najme Bakhtar*
509 McLachlen Bldg., Washington, D. C., U. S. A

I
 VOL. III
 N: 6, 7, 8.
 سالی دوازده مرتبه
 ماه اسفند سن ۱۳۰۲

مجله

۱۳۰۲

صفحه اول
 جلد سوم
 شماره ۶ و ۷ و ۸
 قیمت اشتراك
 ۱ انگلیت



عکس حضرت عبدالجبار بامترجمین وفادمین در لنینگراد
 در ششکانه با اذن مبارک اخذ شد
 دکتر امین فرید. دکتر ضیاء بغدادی. میرزا محمود درویش. آیت الله العظمی قاسم خانم
 حضرت عبدالجبار

حضرت عبدالمطلب و عکس متحرک

در آنجا شکر باران شرق و غرب در همین مردمان قرون
 آینه در کف فیض حضور نمایند و مشاهد جمال بمشابه
 در یککل مقدس را گنبد لهذا از روی فضل اذن
 عنایت نمودند که در بیت و باغستان مسترکات
 در بروکلین روز سه شنبه ۱۸ جون ۱۹۱۲ میل
 سه روز بعد از ظهر عکس ای متحرک بنیاد زد. اول
 التوبیل مبارک از دور بدرج خانه میرسد و پایش
 آنکه جمع باران دور تا بدور می آیند تا ناگاه حضرت
 ایرانیان در باغ محبت میفرمایند و بیانات مبارک
 در آنوقت از قرار ذیل است :-

ممکن نبود که باین محبت ما در چنین مجلس جمع شویم
 و بدل دجان بکند که محبت داشته باشیم پسند
 قدرت بهاء الله چه کردن اگر قدرت او نبود
 تشکیل این محفل غیر ممکن بود الحمد لله جمع شد
 و متفق و یکت قلب و یکت روح هستیم
 تا آن جمع بهائیان از مرد و زن آنکه دست دراز
 را بجا عکس مبارک انداخته شد در حالتیکه
 طفل سفید و طفل سیاه در بر دارند. خاموش
 در حالتی است که تنها مشی میفرمایند و در آنوقت
 با صدائی جان بخش این عبارات روحانی را
 فرمودند :-

"ایست او با هر است قدرت او کامل است
 الطاف او شامل است رحمت او وافر است"
 بعد در میان اطفال پول توزیع نمودند بعد در
 مجلس جمع اجبای الهی حلقه زن حضرت مولی
 الوری خطابه مختصری ادا فرمایند و بعد از آن
 با کشیش از فرقه اسپیکوپال دست میدهند
 این عکس متحرک بی حد خوب شده و تقریباً
 پا طول و کوی از ۲ الی نیم ساعت تا ۳
 آن طول میکشد و در نهایت سهولت استقامت

بهمه جا توان فرستاد و خطابه مبارک مبارک
 در آن موقع از اینقرار است :-

مژده باد! مژده باد! که نور شمس حقیقت طلوع
 نمود. مژده باد! مژده باد! که صهیون برقص آمد
 مژده باد! مژده باد! که اورشليم الهی از آسمان
 نازل شد! مژده باد! مژده باد! که شاد است
 الهی ظاهر گشت. مژده باد! مژده باد! که اسرار
 کتاب مقدس اجمال گردید. مژده باد! مژده
 باد! که یوم اکبر الهی آشکار گشتند. مژده باد!
 که علم وحدت انسانی بلند گردید. مژده باد!
 مژده باد! که خیمه صلح بکرموج زد. مژده باد! مژده باد!
 که سلاح الهی روشن شد. مژده باد! مژده باد!
 که نسیم رحمانی وزید. مژده باد! مژده باد! که در این
 قرن اعظم جمع اسرار و نبوات انبیا ظاهر و هویدا
 گشت. مژده باد! مژده باد! که بهاء کرمل بر
 افاق تجلی نمود! مژده باد! مژده باد! که شرق
 و غرب دست در آغوش یکدیگر شدند
 مژده باد! مژده باد! که آسیا و امریکا مانند دو مشتاق
 دست بگد بگردادند

چون این کلمات دریه بانتهی رسید با وجود آنکه
 از صبح تا آنوقت هر دقیقه مشغول باز در التوبیل
 ستر بیکر نشسته رتب هفتاد میل شهر دیگر رفتند که یکت
 بهائیان اسرائیلی که مفلوج است نمیتواند از بستر برود
 این عبادت کنند و از آنجا در باره رحمت نمود در آن
 شب در خانه آینه آینه مسس کرد گشت بجهت جمعی محبت
 فرمودند و تقریباً نیمه شب بود وقتیکه بمنزل رسیدند
 فی الحقیقه عنایات مبارک بجد است و کل در محضر
 مقدس یکسان نگاه الهی مانند باران بهاری بر جمع
 میبارد و تعلیمات لندن سبب تذکر و توب میکند
 این ایام ایام مبارک امریکا است و بهت نشود و نما

حضرت عبدالبهاء و ضیاء عثمان
 از جمله نفوس محترمه و اعیان و اعزین که در واسطگتن کمر
 بکنور مبارک شرف حضرت سیزدگرمهانی ضیاء پاشا ایمان
 تعالی بود پس از آنکه چند مرتبه با نهایت خضوع بحت
 از شرف شد از وجود مبارک و ملازمین رکاب دعوت
 کرد و مهمانی مفصل نمود و مجلس مجلس ابراست و جمعی از
 نفوس محترمه دیگر سلا نیز و عبد خوات که همه بابا سها
 رسمی مخصوص آمد بودند همچنین خود حضرت سیر و بخل
 جلیل او حتی ملازمین و پیشخدمتهای حضور همه سمانه در
 آن بزم و محفل پر شکوه بانور انیت دجوه در حضور دلم
 دل در روح چنان شوق و ذوق و حاشی روحانی داشتند
 که پروانه حول شمع نورانی بودند پس از آنکه مجلس
 و اظهار عنایت به نفوس سر بر شرف بردند دیدت
 تبادل طعام حضرت سیر در قه خوش آمد قدوم مبارک
 اظهار نمود و از اربعه بلبان ترکی درج میشود
 انوار فضل و کلماتی بر زمین نوین بپسند انبای زمانه
 نکت تنویر دارشاده حیرت ایدرک بین الاقوام کجاست
 اخلاق بشر به نکت انشایند حضور ابریه جمعینه
 شرف دین فرید عصر شیخ عبدالبهاء افندی حضرت نیک
 جمله نزدیند یک شوق و مبارک ابدان عمر و عابد
 نیک تر ایدی دعاسنی رب العالمین خراب خدای
 لم یزلک بارگاه احدیته اصال ایدرم
 پس از ادا عرض آن دلبر پیمان نطقی سرت خیز و خطاب
 بهجت انگیز که حاضرین سلا از سر درست و بخور نمود و از
 شوق و سرور ان روی و موسی کل سلا سیدان مقنون
 جلدل سطوع روی پیمان و حال خضوع تمجان در بزم پر
 روح و ریجان بوصف نیاید پس از صرف طعام و جلوس
 در اطاق مخصوص باز چند نفر از محترمین اسد مسولان
 و حضرت سیر در حضور مبارک آنها را معرفی نمود
 مبارک بشرح بیان و بسط کلام و اجای قلوب مشغول
 و جام های شربت در روی های شیرینی چون گلارهای

عظمی ان پار چکانی همی در در گردش بود تا وقت
 دیر که مراجعت به بیت مبارک فرمودند حضرت
 سیر و بخل جلیل تا در خانه آمد از حضور مبارک
 بخصوع تمام اظهار تصور در خدات شایسته نمودند
 خیل حضرت مولی الوری بایشان اظهار ملاطفت
 و عنایت در نمودند و اتفاقا مبارک
 بی نهایت مرور و بلحاظ کموت و رحمت ملحوظ
 بودند بعد از این ضیافت در منزل مبارک
 مجلس منعقد شد مگر آنکه حضرت سیر در آن محل
 حضور داشت بجدی اظهار محبت و خلوص نمود
 که در وقت حرکت از واسطگتن بنف در محفل آمد
 خدا حافظی کرد با وجود این خبری بقیه نگذرد
 عظیم شنیدند که معلوم شد ناشرین ان
 ناقصین بی خرد و دانش بودند که شهرت دانند
 که از طرف دولت علیه عثمانی طاعت عمداست
 مانع ورود با آمریکا شده اند و القدر هنوز نفعند
 که دروغ سلا فروغ نماند و ما هم پیمان از بخار افترا
 روی نیکوی سلا بنوشاند بلکه تجربه رسید و از
 اهل خرد بین گشته که منع و افترا مرید نشروانش
 صن و جمال جهان آرا شود و لب از یاد صبت دلم
 ارا سیر در هر اقلیم گردد از طرف دیگر کذب
 حضرات معلوم میشود که وزیر سور ماتیه امریکا امریک
 کمرگات نیویورک نوشت که اشیاء مبارک
 را ابتدا جستجو نمایند و در وقت ورود نهایت احترام
 سلا بجزی دارند و خود وزیر محترم با سه چهار درهای
 دیگر در واسطگتن حضور مبارک میکنند و بی نهایت
 اظهار خلوص نموده منجذب بتعالیم امر شدند در
 این بوم که آفاق امریکت بانوار شمس حضرت پیمان
 روشن گشته و نفوس دسته دسته بحضور سیر گزینان
 مرقف میشوند خوب است دشمنان بی عقل سکت
 مانند خود را رسوای خاص و عام نکنند

حضرت عبدالبهاء و ضیاء عثمان
 از جمله نفوس محترمه و اعیان و اعزین که در واسطگتن کمر
 بکنور مبارک شرف حضرت سیزدگرمهانی ضیاء پاشا ایمان
 تعالی بود پس از آنکه چند مرتبه با نهایت خضوع بحت
 از شرف شد از وجود مبارک و ملازمین رکاب دعوت
 کرد و مهمانی مفصل نمود و مجلس مجلس ابراست و جمعی از
 نفوس محترمه دیگر سلا نیز و عبد خوات که همه بابا سها
 رسمی مخصوص آمد بودند همچنین خود حضرت سیر و بخل
 جلیل او حتی ملازمین و پیشخدمتهای حضور همه سمانه در
 آن بزم و محفل پر شکوه بانور انیت دجوه در حضور دلم
 دل در روح چنان شوق و ذوق و حاشی روحانی داشتند
 که پروانه حول شمع نورانی بودند پس از آنکه مجلس
 و اظهار عنایت به نفوس سر بر شرف بردند دیدت
 تبادل طعام حضرت سیر در قه خوش آمد قدوم مبارک
 اظهار نمود و از اربعه بلبان ترکی درج میشود
 انوار فضل و کلماتی بر زمین نوین بپسند انبای زمانه
 نکت تنویر دارشاده حیرت ایدرک بین الاقوام کجاست
 اخلاق بشر به نکت انشایند حضور ابریه جمعینه
 شرف دین فرید عصر شیخ عبدالبهاء افندی حضرت نیک
 جمله نزدیند یک شوق و مبارک ابدان عمر و عابد
 نیک تر ایدی دعاسنی رب العالمین خراب خدای
 لم یزلک بارگاه احدیته اصال ایدرم
 پس از ادا عرض آن دلبر پیمان نطقی سرت خیز و خطاب
 بهجت انگیز که حاضرین سلا از سر درست و بخور نمود و از
 شوق و سرور ان روی و موسی کل سلا سیدان مقنون
 جلدل سطوع روی پیمان و حال خضوع تمجان در بزم پر
 روح و ریجان بوصف نیاید پس از صرف طعام و جلوس
 در اطاق مخصوص باز چند نفر از محترمین اسد مسولان
 و حضرت سیر در حضور مبارک آنها را معرفی نمود
 مبارک بشرح بیان و بسط کلام و اجای قلوب مشغول
 و جام های شربت در روی های شیرینی چون گلارهای

ترجمه جريد بستن برالد مؤرخه ۲۲ می ۱۹۱۲
کنگره متوحدين از حسدلی های خود برمیگزینند تا حضرت
عبدالبهاء را خوش آمد گویند

حضرت عبدالبهاء زعيم مشهور دين بهائی ايشب در
ترموث اول خطابه خود را در شهر بستن الا انمودند
و اين خطابه در حضور کيشش و اساقفه ملک ايرکيت
بود پس از دو و چند دقيقه در روی صحنه خطابه با ترجمه
خود از انظار دور بودند ولی محض آنکه قائم مقام ايشب
بستن قيام نمود که همان محترم را معرفی نماید و حضرت
عبدالبهاء نزديک آمدند بیک دفعه حاضرین که بیشتر
از هزاره و پانصد نفر بودند و هشت صد نفر آنها در کيشش
و اساقفه متوحدين اند بر خواسته دست زدن در هلم
کنان ايشب را خوش آمد نمودند.

قائم مقام اظهار نمود که امروز چنان همان محبوبی در میان
ما است که بیشتر اخوت و صلح عمود است
روح او روح محبت عام است از یوم درود باریک
تا بحال در کفالتش همه و مجامع سعاده و کنگره های بزرگ
و کفو انسهای بسیار محبت فرمود و در هر جا روح اخوت
را جاری نمود و مردمان را بخدا طلبید و افتخارات
با بهره از جانب بزرگان و فلسفه ابریکت نسبت
باین نفس محترم شد با وجود آنکه سان ما را
صوف نیزند ولی قلوب ما را جذب فرمود امید
که این روح رفیقت و تعالیم جهانگیر ایشان بس
مدحانیت و توسعه افکار ما گردد و حال در نهایت
با احترام و افتخار حضرت عبدالبهاء را در حضور شما
معرفی نمایم.

محض آنکه قارئین بر اهمیت این کنگره دینی و عقلی
اطلاع یابند عرض میشود که این فرقه متوحدين کسی
فرقه ایست که در این مملکت نفوذ و رسوخ مجدد حضرت
و اغلب عقده و فلسفه وحشی جناب شوکتیاب
پرزیدان نفی رئیس جمهور از این مذهب است

کلی بگرفته در شهر بستن کنگره منعقد نمایند کيشش
و اساقفه آنها که در جمیع ایالات اریکا و کانادا کایش
دارند در این وقت یک هفته در این شهر جمع شدند
مستعد دارند و بزرگان مت در هر یک جلسه خطابه را
ادامه بنمایند و از آداب و رفتار و احتیاجات خود سخن
ببرانند لهذا در این سال بیشتر از هفت صد نفر کيشش
حاضر بودند و فی الحقیقه گویا حضرت سولی الوری به هزاران
هزار نفر رس تبلیغ امر میفرمودند زیرا هر یک از این
کيشش در شهر خود رئیس است

باری حضرت عبدالبهاء در نهایت رحمت اظهار تشکر و
از جناب قائم مقام نمود و فی الفور ابتدای به خطابه غرض
و پس از اختتام سش آمد که دید که اثر عظیمی نمود و کل از
شدت سرور و شغف دوباره از مقامهای دیگر خواسته
گفتن آن پهلوانان امان خود را ظاهر نمودند و حال
اصل خطابه را در این موقع درج نمایم :-

ای جمع محترمس

اشب من از راه تان رسیدم خسته هستم با وجود آن
مخبری محبت میکنم زیرا جمع محترمی می بینم در این محفل حاضرند
خود نفس میدام که محبت بدارم
ملاحظه نمائید که جمیع کائنات متحرک است زیرا حرکت دلیل
وجود است و سکون دلیل موت. هر کاشی که متحرک
می بیند آن زند است و هر کاشی که غیر متحرک یابید
مرد است. جمیع کائنات در نشوونماست. ابتدا سکون
نماید. از جمله کائنات معقوله دین است. دین باید
متحرک باشد و در روز نشوونما نماید. اگر غیر متحرک ماند
نسبت کرده مرد و پیر مرد شود. فیوضات الهیه سیرت
مادام فیوضات الهیه سیرت است دین باید در نشوونما باشد
وقت کنید که جمیع امور تجدید یافته است. زیرا این قرآن
نورانی درین تجدید جمیع اشیا است. علوم و فنون
تجدید یافته است. صنایع بدایع تجدید یافته است. فنون
و نظایات تجدید یافته است. آداب و رسوم تجدید
یافته است. افکار تجدید یافته است. حتی علوم قرآن با ضمه

ابتداء امروز ثمری ندارد . قوانین قرون ماضیه ثمری نداده .
 عادات قدیمه ثمری ندارد . زیرا این قرن قرن سحرات
 است . قرن ظهور حقیقت است و آفتاب درخشند
 قرون ماضیه است .
 قدری در علوم نظر کنید . آیا فنون قرون ماضیه امروز
 ثمری دارد ؟ و یا قوانین مجلیه قدیمه امروز ثمری دارد ؟
 و یا نظامت استبداد اودار حقیقه امروز ثمری دارد ؟
 واضح است که هیچک ثمری ندارد . با وجود این چگونه
 تقالید ادیان ماضیه امروز ثمری دارد ؟ . تقالیدی
 که نبش از ادغام بوده نه اساس انبیای الهی آیا
 ممکن است امروز فائده بی بخشد ؟ علی الخصوص در
 نزد اهل عقل و علم . زیرا نظر میکنند که این تقالید مطابق
 حقیقت و علم نیست بلکه وهم است لهذا مادیون
 مبهانه عظمی بدست آمد و عقاومت ادیان میمانند
 دلی انبیاء الهی تأسیس دین حقیقی کردند و از این تقالید
 بکلی سزاوار بلکه معرفت الهی امتش بر دادند و دلائل
 حقیقه اظهار کردند بنیان اخلاق انسانیه نمودند
 و فضائل عالم انسانی را ترویج کردند . تا نسبت
 انبیاء بسبب حیات بشربود : بسبب نورانیت عالم
 بود ولی نهایت اسف در این است که بکلی بغیر
 و تبدیل یافت . ان حقائق که انبیاء بعد مات
 ادبیات عظیمه نشه نمودند بواسطه تقالید از میان رفت
 هر یک از انبیاء فوق طاقت بشر ضماکت کشیدند
 چه عذاب دیدند ! بعضی زانها شهید شدند
 بعضی سرگون گشته تا ان اساس الهی را تائیس
 نمودند ولی مدتی نگذشت که ان اساس حقیقت از میان
 رفت تقالیدی بیان آمد چون ان تقالید مختلف
 بود لهذا بسبب اختلاف و نزاع بین بشر شد جدا
 و قال بیان آمد اما انبیاء بکلی لذ این تقالیدی خبر
 بلکه سزاوار زیرا انبیاء الهی متوجه حقیقت بودند
 حال اگر ظل عالم ترک تقالید کنند و تحری حقیقت نمایند
 متفق و متحد شوند حقیقت یکی است و حقیقت
 تقدیر قبول نکند و حقیقت توحید است و اساس
 الهیه بسبب عزت ابدیه شد انبیاء الهی تأسیس

کلیات

اما تقالید بسبب تعزین برده شد
 محاربه وجدالی است . جمیع ادیان که ملاحظه می شد امروز
 نبش از تقالید آباء و اجداد است . شخصی که پدرش
 یهودی بود او هم یهودی است . اگر پدرش مسیحی بود
 او نیز مسیحی . آنکه اگر پدرش بود او نیز بود
 و اگر پدرش زردشتی بود او نیز زردشتی این سیران
 جمیعاً تقالید آباء می کنند ابتدا تحوی حقیقت نمی نمایند
 چون تحوی حقیقت نمی کنند در وقت تقالید مانع اند
 این تقالید بسبب شده که بکلی عالم انسانی مختل گردید
 و تا این تقالید زائل نشود اتحاد اتفاق حاصل نگردد
 و تا این تقالید محو نشود آسایش و راحت عالم
 انسانی جلوه ننماید . پس حقیقت ادیان الهی دوباره
 باید تجدید گردد . زیرا هر دین نیز زنده اند و انبیا
 شد . اعضا و اودا پیدا کرد شکوه و ثمر سار بود
 حال اندر وقت گفته گردید . بر گهاریخته . ان نشوون
 ثمر باز مانده پوسیده شده . دیگر تشبیه با
 فائده ندارد پس باید در ان دو باب بکاریم زیرا
 اساس ادیان الهی یکی است اگر بشر دست از تقالید
 بردارد جمیع علی و ادیان متحد شوند و جمیع با یکدیگر
 گردند و ابتدا نرفع و جدالی نماند زیرا جمیع بنده
 یکش جداوندند . خدا هر یک بکل است . خدا
 رازق کل است . خدا جمیع کل است . خدا معنی
 کل است . چنانچه حضرت سبح میفرماید که آفتاب الهی
 بر گشته کار و کج کار هر دو دنیا بد . یعنی رحمت پروردگار
 عام است . جمیع بشر در ظل غایت حق بود و جمیع خلق
 در سایه نعمت پروردگار و فیض و موهبت الهی شامل
 کل است .
 پس امروز از برای کل راه ترقی دنیا و ترقی برود
 قسم است . ترقی جسمانی و ترقی روحانی . ترقی جسمانی
 بسبب راحت معیشت است اما ترقی روحانی بسبب
 عزت عالم انسانی زیرا احد است بعالم اخلاق نماید
 مدنیست جسمانی بسبب سعادت دنیوی است اما مدنیست
 الهیه بسبب عزت ابدیه شد انبیاء الهی تأسیس

مذت روحانیه نمودند. خدمت بعالم اخلاق کردند
 و تائیس اخوت روحانی نمودند. اخوت بر چند قسم است
 اخوت عالمه است. اخوت وطن است. اخوت
 جنس است. اخوت آداب است. اخوت مساکن است
 و لکن این اخوت قلع و قمع نزاع و قال بین بشر نمی نماید
 و لکن از اخوت روحانی که نمیشود از مروج تقدس است
 ارتباط تمام بین بشر حاصل شود. بکنی اساس جنگ قلع
 و قمع گردد. اهم مختلفه را یک گفت نماید. او طاعت
 معتدله را یک و وطن کند لهذا باید بر اساس ادیان
 الهی پی بریم و این تقالید را فراموش کنیم آنچه حقیقت
 تعالم الهی است از انشا در ایم و بموجب این عمل نمایم
 تا بین بشر اخوت روحانی عمومی نشر گردد و این جز
 بقوت روح القدس نشود. سعادت ناسوتی در
 این است. عزت لاهوتی در این است و در جمیع
 مراتب المتفاضله از فیض ابدی این است
 صلح عمومی در این است و خدمت عالم انسانی در این است
 بین قوت روح القدس این قرن نورانی گردد و بنجاح
 و فلاح حاصل شود و مردم بشر متحد گردند. جمیع اوطان
 یک وطن گردد. جمیع ملل متحد شوند. از برای
 عالم انسانی بقیتی بالاتر از این نیست. الهی در این
 قرن علوم ترقی نمود. فنون ترقی نمود. حریت
 ترقی نمود. عدالت ترقی نمود لهذا سراداران
 عنایات ربانی گردید و قرن تائیس صلح عمومی
 و وحدت عالم انسانی شد

نطق مبارک در یوم بعثت حضرت نقطه اولی
 رسول و حضرت عبدالمطلب از جانب خداوند

در آنجا که حضرت عبدالمطلب در پستان نداد امر است
 را بلند میفرمودند یوم بعثت حضرت نقطه اولی در
 پنج شنبه ۲۳ ماه می ۱۹۱۲ رسید و آنکه انچه بنجد
 برید در بیت خود در شهر کربلا که نزد یک پستان

صیقلی همی نمود بود و جمعی زیاد از اجنای الهی
 در آنجا بودند سب را الهی است خود را با انواع گله
 آرایش داد و همه اطاعتها پر از یاران مردود
 بود و در اطاق شرفیات همه نوع مستیزنی
 و مشروبات روی نیز چیده بودند و بر حسب
 رسوم این مملکت نان بزرگت قندی درست
 کرد و روی او شصت و هشت شمع کوچک گذارد
 که تعبیری از سن مبارک بود پس از آنکه خطابه
 پس روحانی در تاریخ حضرت اعلی ادا نمود
 در اطاق شرفیات داخل شد سر بر زمین نهادند
 و شمع اولی را بدست مبارک روشن نمودن مابقی
 سایرین از شمع اولی روشن کردند و بعد خواب
 نمود هر یک را یادگار آوردند و آن نان قندی
 را هم تقسیم نمودند باری بسیار شب روحانی
 بود قلوب باطلان از مشایخ جمال الهی بنجد
 وارد اوج منشرح گردید و حال اصل خطابه را در
 این شماره درج نماید :-

ای احتیاجی الهی

هر روز من به دارالفنون کلاک رفتم در شهر دستر
 در آنجا خیلی جمعیت بود. صحبت کردم. بن نهایت اظهار
 سرور و شادمانی نمودند. خیلی تشویق و تحریص
 بر تحصیل علم کردم. زیرا علم اعظم منبت عالم است
 است. علم سب کشف حقائق است و بی علم
 بردو قسم است. علوم مادی و علوم الهیه. علوم
 مادیه کشف اسرار طبیعت کند. علوم الهیه کشف اسرار
 حقیقت نماید. عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند
 اکتفای یک علم ننماید زیرا هیچ بر نند و هیچ
 واحدی را از نیکند باید بدربال پروردار نماید
 یک بال علوم مادیه و یک بال علوم الهیه
 این علم از عالم طبیعت دان علم از مادیه است طبیعت این
 علم ناسوتی ان علم لاهوتی مقصود از علم لاهوتی
 کشف اسرار الهی است ادراک حقائق معنوی است

فهم حکمت بالغه الهی است . کشف حقیقت ادیان ^{بجمله}
 است و ادراک اساس شریعت الهی است ^{زیر}
 باری امروز روز بعثت حضرت اعلی است روز مبارک ^{است}
 سبأ اشراق است زیرا ظهور حضرت باب مانند ^{است}
 طلوع صبح صادق بود و ظهور جمال قدم ظهور آفتاب هر ^{روز}
 صبح نورانی بشارت از شمس حقیقت دهد لهذا این یوم ^{است}
 یوم مبارکی است . سبأ فیض است . بدایت ^{است}
 طلوع است . آدل اشراق است . حضرت اعلی در ^{این}
 چنین روزی بعثت شد و نداه ملکوت الهی نمود ^{است}
 و بشارت بظهور جمال مبارک داد و جمیع طوایف ^{را}
 ایران مقابلی کرد . جمعی در ایران متابعت نمودند و در ^{آن}
 دلیا و مشقات شدند افتادند در مقام امتحان ^{افتادند}
 نهایت قوت و ثبات آشکار نمودند . چه بسیار ^{است}
 نفوس که شهید گشتند ! چه بسیار نفوس که خسرو ^{شدند}
 شدید افتادند ! چه بسیار نفوس که عقوبات عظیم ^{دیدند}
 دیدند ! با وجود این با نهایت استقامت و شجرت ^{جانفشانی}
 جانفشانی نمودند . ابد امتزازل نشدند از امتحان ^{معال}
 معالی نیاروند بلکه بر ایمان و ایمان خود صد مقابل افزودند ^{ان}
 ان نفوس تجنن الهی گشتند . ان نفوس سناک ارج ^{ناقص}
 ناقص تقدیس هستند که از افق ابدی درخشند و تابانند ^{حضرت}
 حضرت اعلی را در شب از آیت کردند بعد با صفهان ^{اعلم}
 اعلام در اصفهان علم ادیت زیادی کرده اعتراضات ^{نمودند}
 نمودند بعد حضرت را از اصفهان به تبریز فرستادند ^{چندی}
 چندی اقامت کردند بعد از تبریز بکوفه فرستادند ^{در}
 در ایجاد قلعو بنا مجوس بودند بعد از کوفه بخرم ^{و در}
 و در انجام مجوس بودند و در آخرین به تبریز آوردند ^{انجا}
 انجا نهایت ظلم و جفا شهید نمودند . ^{حضرت}
 حضرت اعلی سقا است جمیع ایران را نمودند از ^{کردند}
 کردند و هر چه خواستند ان سراج الهی ملاحظه فرمائید ^{بنام}
 بنام و شش ترک کردید در روز بروز امرش را دفع تر ^{شد}
 شد در آیه می که در میان خلق بودند در جمیع اوقات ^{بشارت}
 بشارت بر بهاء الهی میفرمودند و در جمیع الواج و وقت

ذکر بهاء الهی نمودند و بشارت بر ظهور بهاء الهی ^{دادند}
 دادند که در سینه نه هر خری شمایی یابید در سینه ^{نه}
 نه سعادت کلی حاصل میکنید در سینه نه بقاء الهی ^{فاخر}
 فاخر میشوید و از این قبیل بیانات بسیار و جمال ^{مبارک}
 مبارک را با اسم من بظهور آید ذکر فرمودند ^{مختصر}
 مختصر این است که ان وجود مقدس در محبت جمال ^{مبارک}
 مبارک جانفشانی فرمود چنانچه در کتاب احسن ^{التقصین}
 التقصین میفرماید : یا سیدنا انا کبر قد قدیت ^{بکلی}
 بکلی کت و انیت الا تقبل فی محنتک و آیت ^{فی}
 فی سبک و انت الکافی بالحق . ملاحظه کنید ^{ان}
 ان وجود مبارک چقدر صدمه دیدند و چگونه جانفشانی ^{نمودند}
 نمودند و چگونه به محبت جمال مبارک متخدر بودند ^و
 و چگونه باید با ان اقتدا کنیم و جانفشانی نمایم ^و
 و بشارت الهی شتعل گردیم و از غنایات الهی بهره ^و
 و نصیب گیریم زیرا ان وجود مبارک رحمت کرد ^{که}
 که در ظهور جمال مبارک در نهایت انقطاع باشیم ^{جمیع}
 جمیع سبب را از برای او دوست داریم و عهد ^{بجالم}
 بجالم ان فی کنیم مبارک باد امروز ! چه که امروز ^{روز}
 روز مبارکی است . اشرف من از عداقت شما ^{بسیار}
 بسیار در شدم و از خدا غلام که فیوضات ^{ملکوت}
 ملکوت الهی بر شما احاطه نماید و چون شما نورانی ^{کردد}
 کردد و قلوبان روحانی باشد و جمیع انبیا و اوصیا ^{ملکوت}
 ملکوت گردید و منسوب بخداوند جلیل شوید ^و
 و بموجب تعظیم حضرت بهاء الهی عمل کنید ^{نطق}
 نطق حضرت عبد الهیاء در وحدت ^{ادیان}
 ادیان در کنگره انجمن آزاد ادیان ^{ارکیک}
 ارکیک در شهر بستن در تالار فردمان ^{روز}
 روز جمعه ۲۵ می ۱۹۱۳ الهی ساعت ^{بعد}
 بعد از ظهر .

ای طالبان حقیقت

ادیان الهیه بخت بخت بین شرنازل شده بجهت آفت نازل
 شده بجهت وحدت عالم انسانی نازل شده ولی آفت
 که صاحبان ادیان نور را بطلت محظوظ کردند هر یک
 هر پیغمبری را اعتقاد دیگری میسازند مثلاً یهودیان مسیح
 را اعتقاد موسی میدانند مسیحیان حضرت زردشت را
 ضد مسیح میدانند بودائیسان حضرت زردشت را ضد
 بودا میدانند و کل حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 منکر حضرت باب و حضرت بهاء الله و حال آنکه این
 بزرگواران مبدئشان یکی است حقیقت شریعتشان
 یکی است مقصدشان یکی است اساس تعالیشان
 یکی است و جمیع متحد و متفقند جمیع خدا تبلیغ کردند
 و جمیع شریعت یک خدا را ترویج کردند مثلاً حضرت
 زردشت پیغمبری بود بر مذاق حضرت مسیح تماماً در هیچ تعارض
 در بین تعالیشان نیست و هم چنین تعالیم بودا ابتدا مخالفت
 با تعالیم حضرت مسیح ندارد و هم چنین سایر انبیاء این
 نفوس مبدئشان یکی بود مقصدشان یکی بود شریعتشان
 یکی بود تعالیشان یکی بود دکن یا اسفا که بعد از آن
 تعالیدی در میان آمد و آن تعالید بسبب اختلاف شد
 زیرا این تعالید حقیقت نبود ادعای بود و بکلی مخالف شریعت
 مسیح و بر ضد تعالیم و لوایس الهی و چون مخالف بود
 نزاع و جدال گشت در حالیکه ادیان باید با یکدیگر نهایت
 الفت داشته باشند نهایت اختلاف را پیدا کردند آمد
 عوض آنکه بجوئی از هم دیگر نمایند بقتال برخاسته اند
 عوض آنکه تعاون و تعاضد یکدیگر کنند بجای که با یکدیگر
 این است که عالم انسانی از بد امتیاز تا آنگاه که
 نیافته همیشه بین ادیان نزاع و جدال بوده و حاکم
 و قتال بوده اگر نظر بحقیقت آنها کنید شب و روز گریه
 نمائید زیرا امراته بلکه اساس محبت است اسباب
 مخالفت کرده اند زیرا شریعت الله مانند علاج است
 و اگر در محل خود صرف شود بسبب شفاء است و لکن با

بخم با خیر

آنکه این علاج دارد دست طبیب غیر خلاق بود
 علاجی که بسبب شفا گردد بسبب مرض شد عوض
 آنکه بسبب حیات باشد بسبب موات شد زیرا
 این علاج دارد دست طبیب غیر خلاق افاد و طبیب
 غیر خلاق حیات نمیشد و لذت علاجش نرسد
 حاصل نکرده بلکه بسبب موات شود
 حضرت بهاء الله شصت سالگی در ایران
 ظاهر شد و در آن مملکت در میان ادیان
 و مذاهبات و اجناس نهایت بغض و عداوت
 حاصل بود بدرجه که مومنانی یکدیگر را بسبب
 و لعن میکردند و جمیع خون یکدیگر را میخوردند
 حضرت بهاء الله اعلان وحدت عالم انسانی
 کرد و اعلان نمود که دین باید اسباب محبت
 و الفت شود و بسبب حیات باشد اگر دین
 بسبب عداوت باشد عدویش بهتر از وجود آن
 زیرا مقصد محبت بین بشر است از دین چون
 عداوت بین بشر حاصل شود الله معدوم باشد
 بهتر است همچنین حضرت بهاء الله اعلان
 نمود که باید دین مطابق علم باشد زیرا علم حقیقت
 و دین حقیقت است و ممکن نیست که در حقیقت
 اختلاف پیدا شود و اگر سئو از سئو باشد
 مخالف عقل و علم باشد آن دهم محض است
 ابتدا اساس ندارد زیرا ضد علم جهل است مخالفت
 عقل نادانی است و این مثل آفتاب روشن است
 عالم بشر در ظل خداوند اکبر است جمیع بندگان
 خدا هستند جمیع در سایه شجر الهی راحت نمودند
 خدا کل را خلق کرد جمیع را نازق میدارد جمیع
 را تربیت مینماید جمیع را حفظ مینماید با دایره
 او جمیع مهربان است با چهره ناهربان باشیم خدا
 جمیع بندگانش را در دست میدارد با چهره بغض و دشمنی
 نمائیم خدا با کل صلح است با چهره جدال منقول می

خدا ما را برای محبت و اخوت خلق کرده نه برای دشمنی
 خدا ما را برای صلح و سلام خلق نمود نه جنگ و جدال
 این چنین صفات رحمانی را چرا بصفتای شیطان
 تبدیل نمائیم. چنین نورانیت را چرا بصفتای مظلوم
 کنیم. چنین محبت الهی را چرا با عداوت مقابله کنیم
 شش هزار سال است که با هم منازعه در میخانه می نمودیم
 حال در این قرن نورانی باید محبت و دوستی بپدید کرد
 نمائیم. امروز عداوت و بغضاء عظیم در بین این
 آیا از این ماجم ثمری حاصل شده؟ چه فائده از برکنار
 بشر از شب گریه؟ آیا این کفایت نیست
 این عصر عصر نورانی است! این عصری است
 که در این اودام باید آزاد کردیم! این عصری است
 که باید خصومت و بغضاء محو شود! این عصری است
 که باید ادیان یک دین کردند! مذاهب متحد
 شوند و با محبت و خوشی باهم دیگر الفت جویند
 زیرا جمع شده یک خداوندیم از یک رحمت
 عظمی بوجود آمده ایم از یک شمس نورانی شدیم
 از یک روح حیات یافته ایم. نهایت این است
 یکی مریض است باید نهایت بهرمانی معالجه نمود
 یکی جاہل است باید تعلیم کرد یکی طفل است
 باید تربیت نمود تا شمس اخوت آسمانی این
 ابرای تاریک را برآکنده نماید نباید کسی را
 مغضوب دانست نباید کسی را تعرض کرد جمیع
 پدرانند. جمیع مادرانند. جمیع برادرانند. جمیع
 خواهرانند. اتحادی را که خداوند موجود نمود نباید
 مانع انفصال آن کردیم. بنیانی را که خدا برای
 محبتش نهان فراب کنیم. سعادتمند اللهم الهی انما
 بروی سیاست الهی کنیم و بموجب این حرکت
 کنیم. البته سیاست الهی مافوق سیاست انسان است
 زیرا هر قدر سیاست انسان ترقی نماید کامل
 نیست اما سیاست الهیه سیاست کامل است
 ما باید از سیاست الهیه اقتباس کنیم هر نوعی که

خدا ما را برای صلح و سلام خلق نمود نه جنگ و جدال
 این چنین صفات رحمانی را چرا بصفتای شیطان
 تبدیل نمائیم. چنین نورانیت را چرا بصفتای مظلوم
 کنیم. چنین محبت الهی را چرا با عداوت مقابله کنیم
 شش هزار سال است که با هم منازعه در میخانه می نمودیم
 حال در این قرن نورانی باید محبت و دوستی بپدید کرد
 نمائیم. امروز عداوت و بغضاء عظیم در بین این
 آیا از این ماجم ثمری حاصل شده؟ چه فائده از برکنار
 بشر از شب گریه؟ آیا این کفایت نیست
 این عصر عصر نورانی است! این عصری است
 که در این اودام باید آزاد کردیم! این عصری است
 که باید خصومت و بغضاء محو شود! این عصری است
 که باید ادیان یک دین کردند! مذاهب متحد
 شوند و با محبت و خوشی باهم دیگر الفت جویند
 زیرا جمع شده یک خداوندیم از یک رحمت
 عظمی بوجود آمده ایم از یک شمس نورانی شدیم
 از یک روح حیات یافته ایم. نهایت این است
 یکی مریض است باید نهایت بهرمانی معالجه نمود
 یکی جاہل است باید تعلیم کرد یکی طفل است
 باید تربیت نمود تا شمس اخوت آسمانی این
 ابرای تاریک را برآکنده نماید نباید کسی را
 مغضوب دانست نباید کسی را تعرض کرد جمیع
 پدرانند. جمیع مادرانند. جمیع برادرانند. جمیع
 خواهرانند. اتحادی را که خداوند موجود نمود نباید
 مانع انفصال آن کردیم. بنیانی را که خدا برای
 محبتش نهان فراب کنیم. سعادتمند اللهم الهی انما
 بروی سیاست الهی کنیم و بموجب این حرکت
 کنیم. البته سیاست الهی مافوق سیاست انسان است
 زیرا هر قدر سیاست انسان ترقی نماید کامل
 نیست اما سیاست الهیه سیاست کامل است
 ما باید از سیاست الهیه اقتباس کنیم هر نوعی که

دیباچه نطق حضرت عبدالهیا در خصوص حقیقت دین
 استقامت در کلیبیای کنگر گشتن در بر کلین

شب یکشنبه شانزدهم جون ۱۹۱۲ مجمع عظیم در کلیبیای کنگر
 منعقد که حضرت عبدالهیا روحی لاجتماع الفداد در بیان
 حقیقت دین بزرگت مرغون بودند فی الحقیقه محفل بارو جانمی بود
 و قریب دو هزار نفر جمعیت موجود. اول دکتر کاظم
 شیش محترم با کمال ادب و احترام بزرگ مبارک شد
 و حضرت عبدالهیا سلام عرض ساخت انگاه حضرت
 عبدالهیا نطق مفصل در حقیقت اسلام فرمودند و در
 فاطمه آقامه نمودند و در دفع اعتراضات و عقوبت امر
 حضرت رسول با وجود حضور عظیم بیجان داد سخن دادند
 نفسی که در چنین کسبه عظیم چنین نطق در بیان سب
 حرمت عقول بود و نفسی ادنی اعتراض نمود حتی
 خود کیشش بزرگوار پس از اظهار سرور در جانمود که دفعه
 دیگر کسبه را بقدم مبارک مرتین فرمایند از جمله
 روزنامه برد کلین انگل جمیع بیانات مبارک را
 با مقدمه مفیدی درج نمود و از روزنامه مذکور بجمع
 شرق فرستاد شد تا معلوم شود باهل اسلام
 که حضرت عبدالهیا با حجتی کامل و دلیلی باهر در چنین
 کسبه همی اثبات حقیقت حضرت رسول را نمایند و
 اهل نطق در شمار آیند درج خواهد شد